

بررسی مهارت های تربیتی معلمان در تربیت فرهنگی و اجتماعی دانش آموزان دوره ابتدایی

علی گلیاری^۱، اله یار کمری^۲، محمد حسین گلیاری^۳

۱. معاونت تعلیم و تربیت سپاه شهرستان گیلانغرب (کارشناسی ارشد حوزی)

۲. مربی پیش دبستانی آموزش و پرورش منطقه گواور (مدرس دانشگاه)

۳- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (طلبه سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه مشهد)

چکیده

معلمان یکی از افراد کلیدی هستند که نقش مهمی در پرورش نیروهای فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی در زندگی دانش آموزان دارند و می توانند دانش آموزان را هدایت و راهنمایی کنند تا بتوانند آینده ی جامعه خود را به دست خود رقم زنند. آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می یابد تنها معلومات و مهارت های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلقیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می شود. رابطه دانش آموز با معلم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش آموز، معلم را شخصیتی محترم و ممتاز می داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می نماید معلم با روح و جان دانش آموز سروکار دارد و به همین جهت به عنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می شود. هدف از پژوهش حاضر بررسی مهارت های تربیتی معلمان در تربیت فرهنگی و اجتماعی دانش آموزان است. روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مقالات و منابع کتابخانه موجود در زمینه موضوع پژوهش بوده است. یافته های این پژوهش نشان داد که از آنجاییکه معلمان با طیف وسیعی از جوانان اجتماع سروکار دارند در نتیجه بیشترین تأثیر را در پرورش خصوصیات فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و .. این جوانان می توانند داشته باشند

واژه های کلیدی: معلم، دانش آموزان، تربیت، پرورش، تربیت اخلاقی، آموزش و پرورش

مقدمه

در سیستم های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت های آن ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش آموزان و یا دانشجویان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان و اساتید و دانشگاه ها از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید چنان که بیشتر اوقات را دانش آموزان در مدرسه و دانشجویان در دانشگاه زیر نظر آن ها سپری می کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم ها و اساتید می باشد از این رو بسیاری از دانش آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می دانند یکی از نویسندگان که عمری را به معلمی گذرانده می نویسد: یکی از تحصیل کرده هایی که تحصیلات عالی و دکترای خود را در کشور آلمان به پایان رسانیده بود چندین بار اقرار و اعتراف کرد که همه عقاید دینی او مدیون ارتباط با معلم خود بوده است. زیرا آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می یابد تنها معلومات و مهارت های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می شود. اهتمام به اخلاق در مدارس غیرممکن نیست اما دشوار است. آموزش اخلاقی اگرچه لازم است ولی کافی نیست. حاصل آن نظم دادن و منضبط بار آوردن است که البته عمر و دوام زیادی ندارد. بیشتر به اطاعتی منفی و مطلق می انجامد که در نتیجه فعالیت بدنی دانش آموز در مدرسه است. از نظر برخی دانشمندان، کودک اصول اخلاقی خود را تا سن شش سالگی کسب می کند و لذا آموزش رسمی اخلاق در مدرسه به تنهایی چندان تاثیری در اخلاقی کردن وی نخواهد داشت. در واقع اگر آموزش اخلاقی بشر زیرساخت های فطری و قلبی آدمی سازگار نباشد، حاصلی جز ریا و نفاق ندارد و به آسانی، تربیت شکل ریایی به خود مشی گیرد و اخلاق به ضد اخلاق بدل می شود (نقدی آستمال، ۱۳۹۶).

آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می یابد تنها معلومات و مهارت های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل میشود. رابطه دانش آموز با معلم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش آموز، معلم را شخصیتی محترم و ممتاز می داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می نماید معلم با روح و جان دانش آموز سروکار دارد و به همین جهت به عنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته میشود.

دانش آموز اگر چه قبلا در محیط خانواده علوم و اطلاعات فراوانی را کسب کرده رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر میباشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج میشود و به طور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه و یا دانشگاه پذیرفته میشود.

دانش آموز در این اجتماع جدید فرصت می یابد تا افکار و اندوخته های دینی و رفتار و عادت های گذشته اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید و با نفوذترین و محبوب ترین فردی که میتواند در این مرحله حساس او را یاری کند معلم است؛ به همین جهت دانش آموزان معلم خود را به عنوان یک الگو و اسوه می پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می گیرند و خود را با وی همسان و همانند می سازند.

دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند و از آن ها درس می گیرند دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند. از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و ادب او، از خیر خواهی و نوع دوستی معلم درس ها می آموزند همچنین از اخلاق و رفتار و کردار او متأثر می شوند و خود را با او همسان می سازند.

معلم فقط یک آموزش دهنده صرف نیست، بلکه مهم تر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ در تعلیم و تربیت است. یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده اش دانش آموزان را خوب پرورش میدهد، یک معلم بد اخلاق و بد رفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش آموزان را به انحراف و تباهی می کشد بزرگ ترین خیانت را نسبت به اجتماع مرتکب میشود بنابراین شغل و حرفه معلمی از پراحساس ترین، حساس ترین و مسئولیت دارترین شغل های اجتماع میباشد.

معلم نمی تواند نسبت به اخلاق و رفتار خود آزاد و بی تفاوت باشد، زیرا محدوده اخلاقیاتش فراتر از خود اوست. او تنها مسئول خودش نمی باشد بلکه مسئولیت تعدادی از انسان های معصوم را نیز به عهده گرفته است «معلم باید به این مسئولیت سنگین و ارزشمند و میزان و مقدار نفوذش در دانش آموزان خوب بیندیشند و با اصلاح و اخلاق و رفتار خویش بهترین الگوها را در اختیار دانش آموزان و یا دانشجویان قرار دهند.» (امینی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۲-۱۰۱).

بنابراین معلم با شناخت امکانات، به تجهیز محیط آموزشی می پردازد و با شناخت علایق و توانایی شاگردان، آنان را در جهت صحیح یادگیری تعلیم و تربیت هدایت می کند؛ چراکه موفقیت در مدارس و جامعه مستلزم آن است که دانش آموزان عقاید معلمان را بپذیرند. از این رو در این پژوهش قصد محقق بر این است که به بررسی نقش معلم در پرورش یادگیرندگان بپردازد؛ بنابراین سوال اصلی که در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد این است که «معلمان در فرایند پرورش یادگیرندگان چه نقشی دارند؟».

اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به گسترده بودن تغییرات اجتماعی در جامعه و ارتباط تنگاتنگ آن با تعلیم و تربیت، معلمان نقش مهمی در این بین ایفا می کنند. چراکه در میان نهادها، آموزش و پرورش و کارگزاران آن یعنی معلمان نقش اساسی در تربیت دانش آموزان دارند، به دلیل حساسیت این موضوع در دوره های تحصیلی دانش آموزان و پی ریزی شخصیت افراد در این دوران، اهمیت موضوع دوچندان می شود. آموزگاران کسانی هستند که دانش را در سال های تأثیرپذیر و حساس زندگی افراد به آن ها منتقل میکنند؛ آنچه بچه ها در کلاس های درس از دبیران خود فرا میگیرند، به احتمال زیاد در مابقی زندگیشان با آن ها خواهد ماند؛ بنابراین، معلمان، اثر چشمگیری بر رشد و پرورش فرزندان ما خواهند داشت، زیرا که به ایشان کمک میکنند دانش و معلوماتشان را گسترش دهند تا این که بتوانند مسیر خود را در زندگی پیدا کرده و اعضای فعال و متعهد جامعه خویش باشند. آموزش و پرورش اگر در مسیر درستی گام بردارد میتواند نسلی را برای امروز و آینده پرورش دهد تا جامعه به مکانی امن و قابل اطمینان برای زندگی اشخاص حقیقی و حقوقی خود تبدیل گردد.

چنانچه یک معلم محبوب، سرمشقی برای دانش آموزان گردد، آن ها سعی میکنند از رفتار، پوشش، آداب معاشرت و سبک محاوره ای او پیروی کنند. به عبارتی، آن معلم، کمال مطلوب یا نمونه ایده آل دانش آموزان است. دانش آموزان گرایش دارند در طول آموزش آغازین خود از طریق مشورت با معلمان، اهدافشان در زندگی و برنامه های آینده را مشخص سازند؛ بنابراین، یک معلم خوب و رهبری بینش ورانه او، میتواند نقش مهم و ارزشمندی در ساختن آتیه دانش آموزان ایفا کند. نظر به این که دانش آموزان کم تجربه، ناپخته و آسیب پذیر هستند، یک معلم از آن ها محافظت و مراقبت میکند. مدرسه، یک جامعه کوچک است و آموزگار، نقش کشاورزی را بر عهده دارد که میتواند دانه های روشنگری دینی، ارزش های انسانی، سلامتی و تندرستی و مانند آن را در ضمیر مخاطبین خود کاشته و نسل فردا را از مفاسد اجتماعی و زشتیهای جامعه دور نگاه دارد.

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی- تحلیلی میباشد. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مقالات و منابع کتابخانه موجود در زمینه موضوع پژوهش بوده است.

تربیت

واژه تربیت از ریشه «ربب» است و در کتاب های لغت، دارای معانی متعددی همچون سرپرستی، کامل کردن، اصلاح امور، تدبیر، تأدیب، چیزی را ایجاد و انشای کردن و به تدریج از حالت نقض به حد تمام رساندن و شوق دادن شی به سمت کمال و رفع نقایض است. به نظر می رسد معنای تربیت از ریشه «ربب» همین معنای اخیر است و سایر معانی همه از آثار و لوازم این معنا باشند؛ زیرا در تمام معانی مذکور، به گونه ای معنای تدبیر برای سوق دادن به سوی کمال وجود دارد. در واقع، مشتقات کلمه تربیت از ریشه «ربب» مانند ربوبیت، رب، مربوب، ربانی، ربیون و ارباب، در متون اسلامی فراوان به کار رفته، است (ضرابی، ۱۳۹۰).

تربیت در اصطلاح نیز عبارت است از فراهم ساختن زمینه های رشد و شکوفایی تربیت پذیر و رساندن او به مرحله ای که استعدادها و قابلیت هایش را بروز دهد (مصباح، ۱۳۸۲).

تربیت اخلاقی، بخشی مهم از علم اخلاق را تشکیل می دهد و چون مباحث آن عمدتاً ناظر به راهکارهای عملی و ارائه توصیه هایی در باب عمل است، گاهی از این بخش با نام «اخلاق عملی» یاد می شود. در مقابل، به آن بخش از مباحث اخلاقی که به توصیف خوبی ها و بدی های اخلاقی می پردازد «اخلاق نظری» می گویند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳).

بدین ترتیب، تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش های اخلاقی و پرورش گرای ها و فضیلت های اخلاقی است که در آن ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری اخلاق مورد توجه قرار گرفته است (داودی، ۱۳۸۹). در این راستا نظام آموزشی نیز به سراغ تربیت اخلاقی رفته و در هدف گذاری خود برای همه دوره های تحصیلی اهداف اخلاقی را پی بینی کرده است.

اهداف اخلاقی اهدافی عام هستند که باید بر تمام آموزش ها حاکم باشند. برای رفع اشکالات مطرح شده باید شیوه آموزش از جنبه ذهنی خارج شود و با تغییرات و تحولات اساسی، آموزش نوینی را در امر پرورش اخلاقی آغاز نماید. به هر حال آن چه مسلم است دانش آموز اگر به جای حفظ مطلب با مسایل سروکار داشته باشد و آن ها را لمس کند، از تأثیر قابل توجهی برخوردار می شود؛ مثلاً می توان رفتار دانش آموز در موقعیت های مختلف را بررسی نمود و همچنین از خودش خواست تا رفتارش را ارزیابی نماید و سپس به اصلاح رفتارهای غلط اقدام نماید. حتی می توان موقعیت هایی را ایجاد کرد تا دانش آموز عکس العمل خویش را بسنجد، که در کلاس های پرورشی این زمینه ها ملموس تر است.

باتوجه به آنچه گفته شد، اخلاق مانند سایر رشته ها تنها یک برنامه درسی نیست که دانش آموزان مطالعه نمایند و مطالب را حفظ نموده و نمره ای بگیرند و سپس همه را به فراموشی سپرده، بدون آن که در زندگی از آن بهره ای ببرند و نتیجه ای بگیرند. عده ای، تربیت اخلاقی را با پند و اندرز دادن مساوی تلقی می کنند. در حالی که موعظه تنها یک روش -آن هم روش نسبتاً ضعیفی از روش های تربیت اخلاقی است. تربیت اخلاقی یاری به افراد برای کسب بینش و معرفت است تا درست را از نادرست بشناسند و بتوانند در رفتار خوی تحولات اساسی و مبتنی در رسیدن به هدف ایجاد نمایند.

نقش فرهنگی معلم

معلم در فرهنگ معین، تعلیم دهنده و آموزنده، معنی شده است و در فرهنگ عمید، تعلیم دهنده، آموزاننده و آموزگار و در لغت نامه دهخدا نیز آموزنده، آموزاننده، تعلیم دهنده، آموزگار و شیخ معنی شده است. امروزه در نظام های آموزشی و پرورشی جهانی معلم به معنی خاص به کسی اطلاق می شود که واجد ویژگی ها و صلاحیت های مشخص بوده و حرفه و شغل او تعلیم است. (اسدی گرمارودی، ۱۳۹۲)

نقش فرهنگی و اجتماعی معلم در تربیت دانش آموزان

مطالعه فرهنگ و عناصر عمده آن برای هر فرد لازم و ضروری است، اما پیش از همه معلم باید به فرهنگ جامعه آشنا باشد. مدرسه هدف خود را از جامعه می گیرد و یکی از وظایف مدرسه آشنا ساختن افراد به فرهنگ جامعه است. تهیه برنامه تعلیماتی و انتخاب مواد مفید و لازم، کار مدرسه و معلم است. در هر جامعه منبع قدرت و منشا افکار و عقاید، اموری خاص می باشند. در جامعه ای علم و منطق هادی و راهنمای افراد در رفتار و عقاید و افکار آنهاست.

اهمیت تربیت از لحاظ روابط اجتماعی

بسیارند افراد متخصص که مهارت و دانش خود را در راه های غیرانسانی و تنها به خاطر منافع شخصی مورد استفاده قرار می دهند و با این عمل خود تیشه به ریشه افراد اجتماع میزنند و موجبات نابسامانی های فراوانی را در روابط انسانی فراهم می سازند. حسادت، بخل، ریا، تزویر، بدبینی و حيله گری که از رذایل اخلاقی به حساب می آیند رواج می یابند و در نتیجه آرامش و امنیت خاطر از مردم سلب می شود و مردم نسبت به یکدیگر بدبین می شوند؛ بنابراین برای یک زندگی سالم انسانی که با انس، تعلق، صمیمیت و اعتماد همراه باشد چه باید کرد؟

جواب سوال این است که داشتن تخصص ها، مهارت ها و کاردانی ها شرط لازم است نه شرط کافی؛ به عبارت دیگر مهم داشتن تخصص و مهارت نیست، مهم آن است که مردم با هم چه روابطی داشته باشند. تنها رابطه انسانی سالم است که به ما

نشاط، شادی و سلامت روان می بخشد. افراد یک جامعه باید بدانند که سلامت روحی و روانی آن ها تنها بستگی به سلامت ارتباط آن ها با یکدیگر دارد.

نوع دوستی، احترام، صداقت، مسئولیت، همدلی و رعایت حقوق انسان ها در جمیع جهات می توانند روابط انسانی را تعالی بخشند و خصایل و ملکات مذکور مسلما موجبات رفاه اجتماعی را فراهم خواهند ساخت.

می باید دانست که این مهم تنها از طریق تربیت صحیح به افراد یک جامعه ممکن و میسر می گردد و سلامت جامعه را تضمین و بیمه می کند (نیکزاد و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱)

اهمیت تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام

پیش از آن که نظر اسلام را درباره صفات اجتماعی بیان کنیم باید دید نظر اسلام درباره صفات اجتماعی چیست: اسلام رهبانیت و فرار از اجتماع را محکوم کرده و به زندگی در اجتماع اهتمام فراوان داشته است و اصولا اجتماع مسلمانان را همانند تن واحدی قلمداد کرده هرگاه عضوی به درد آید سایر اعضا به کمک و یاری آن عضو می شتابند، عبادات اجتماعی را ارزش فراوان تری قایل شده است مانند نماز جماعت و نماز جمعه و حج را اهمیت بیشتری داده است و اصولا در حدیثی مسلمان بودن شخص مشروط به اهتمام در امور مسلمانان دانسته شده است. از رسول اکرم در اصول کافی چنین نقل شده است «آنان که در فکر سایر مسلمانان نباشند اصولا مسلمان واقعی نخواهند بود» (رشیدپور، ۱۳۷۰: ۷۷)

اسلام با صراحت پایه بنای دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است. علامه طباطبایی (ره) می نویسد «از جمله وظایف آموزش و پرورش، تربیت اجتماعی متربیان می باشد و مربیان عزیز باید به تربیت اجتماعی اهمیت دهند و آن را از جمله وظایف خطیر خود شمارند» تا از این طریق فرد و اجتماع با وحدت و هماهنگی خاصی راه تحقق بخشیدن به اهداف الهی گام بر دارند و در این مسیر نیز بین اهداف فرد و اجتماع اختلافی پدید نیاید و از آنجا که فرد در جریان برخورد با اجتماع از آن اثر می پذیرد، اسلام بسیاری از اعمال و قوانین دینی را به صورتی دسته جمعی ارائه می نماید و اموری مانند نماز جماعت، حج و جهاد، خود نشان دهنده اهمیت اجتماع در تربیت می باشد و از طرفی لزوم تربیت اجتماعی انسان را روشن می نماید (سلجوقی، ۱۳۹۲: ۷۵)

روش تربیت اجتماعی

پدران و مادران باید به تدریج در محیط خانه روحیات اجتماعی را در کودکان پرورش دهند. پس از محیط خانه مدرسه وظیفه دشواری در تربیت اجتماعی دانش آموزان بر عهده دارد. به عقیده یکی از دانشمندان تربیتی، مدرسه نباید از جامعه دور باشد. شاگرد یکی از افراد جامعه است، مدرسه باید جدیت و کوشش کند که استعداد هر فرد را استخراج نموده با راهنمای موثر از قوایی که خداوند در نهادش به ودیعه گذارده است حداکثر استفاده از وی به عمل آید و او را فرد ارزنده و مفید اجتماعی به جامعه تحویل دهد؛ بنابراین وظیفه اساسی معلمان و مربیان مدرسه این نیست که دانش آموزان را تنها به گوش دادن و ادار سازد و مغز آنان را از معلومات پر سازند بلکه برعکس باید برای آن ها محیطی در خور زندگی به وجود آورنده اصول اجتماعی را به آن ها تعلیم دهند (رشیدپور، ۱۳۷۰: ۷۳).

فعالیت های تربیتی در مدارس

دانشوران اجتماعی معتقدند که از طریق فعالیت های تربیتی و هنری می توان دانش آموزان را به زندگی سالم اجتماعی عادت داده و احساسات دقیق و تمایلات ظریفی که در نهاد هر انسان قرار دارد برانگیخته و آن را تلطیف کرد بنابراین معلم با استفاده از فعالیت ها می تواند بعضی از مفاهیم اجتماعی و درستی را به آن ها یاد داده و در اجتماعی کردن فراگیران نقش به سزایی داشته باشد:

بازی

کودکان از آغاز زندگی، یادگیری از طریق بازی و فعالیت را دوست دارند. اغلب پیشوایان دین اسلام زندگی کودکان را تا هفت سالگی در بازی خلاصه کرده اند؛ زیرا بازی یکی از عوامل بسیار مهم اجتماعی شدن کودک است. برای کودک بتواند در گروه

زندگی کند، لازم است اصول زیادی را رعایت نماید. هر بازی دارای اصول و مقرراتی است و هر بازیکن برای این که موفق شود، باید آن مقررات را رعایت نماید. این مقررات شبیه مقررات جامعه ای خواهد بود که هر فرد باید آن ها را به تدریج بیاموزد. کودک در ضمن بازی مسئولیت قبول می کند، با دیگران همکاری می نماید، قدرت رهبری و مدیریت از خود نشان می دهد، به حقوق دیگران تجاوز نمی کند و برای هدف مشترکی می کوشد. کودک اکثر موارد فوق را از طریق بازی می آموزد.

نمایش و تئاتر

به عنوان مثال برخی از قسمت های کتاب های تعلیمات اجتماعی مانند مطالب تاریخی و مذهبی، وقایع مختلف جاری و گذشته کشور و آشنایی با شخصیت های مختلف را می توان به صورت نمایش نامه تنظیم کرد و اجرای آن را به عهده دانش آموزان گذاشت. البته در کلاس های ابتدایی به گریم و دکور لباس اهمیت زیادی نمی دهند، مهم اجرای نقشه و نتیجه گیری از نمایش است. اجرای نمایش نه تنها به یادگیری موضوعات مختلف اجتماعی منجر می شود بلکه باعث می شود ذوق هنری دانش آموزان تقویت شود و قدرت بیان و اعتماد به نفس در آن ها افزایش یابد.

سرود

سرودهای گوناگونی که در موقعیت های مختلف در مراسم مذهبی و سیاسی برای تمجید از شخصیت های محبوب و یا در بزرگداشت یاد شهید و پیشوایان مذهبی خوانده می شود. علاقه و شور و شوق نسبت به آنان را در دانش آموزان ایجاد کرده و باعث خواهد شد که دانش آموزان با راه و روش ایثار و فداکاری آنان آشنا گردند و اخلاق و رفتار آنان را برای خود الگو قرار دهند.

دعوت از مطلعین

معلم با ایجاد رابطه خوب با پدران و مادران کودکان، از تخصص ها و امکانات آن ها در موقع لزوم می توانند استفاده کند. آنان را می توان به کلاس درستی دعوت کرد و اطلاعاتی در زمینه مورد نظر در اختیار دانش آموزان قرار دهند. پس از پایان صحبت های مهمان، معلم و شاگردان پرسش هایی را مطرح می کنند و جواب پرسش ها را از فرد دعوت شده دریافت می دارند و به این ترتیب سطح دانش کلاس افزایش پیدا می کند (ساعیاری، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

تربیت اجتماعی از کجا باید شروع شود؟

همان طوری که زمینه های اخلاقی و دینی توسط پدر و مادر در محیطی پی ریزی می گردد، تربیت اجتماعی هم از آغاز کودکی باید در محیط خانه به تدریج پایه ریزی شود، بسیاری از پدران بر اساس تربیت کهنه به کودکان مجال سخنگفتن و اظهار نظر دادن نمی دهند و کودک همچون موجودی ساکت و بیجان پرورش می یابد و حال آن که تربیت نوین کودک را یک انسان کامل تلقی کرده به او حق می دهد که شخصیتش مورد احترام دیگران قرار گرفته به خود متکی بوده دارای رای نظر باشد، بدیهی است که کودکی که از اول خود را با شخصیت بداند و به تدریج مسئولیت هایی را بپذیرد زمینه های زندگی اجتماعی در او پرورش خواهد یافت چنین کودکی از رفتن به مدرسه ترس و وحشت نخواهد داشت، به زودی خود را با زندگی محیط مدرسه و سازگاری با شاگردان مدارس انطباق خواهد داد، برعکس کودکانی که همیشه زیر نظر مستقیم پدر و مادر رشد کرده هیچ نوع ابتکار و استقلال نداشته اند، هنگامی که بخواهند به مدرسه بروند مشکلات فراوانی را به وجود می آورند، برخی از آن ها از مدرسه فرار می کنند و اگر با عواملی آنان را به محیط آموزشگاه به مدرسه بیاورند با شاگردان نا سازگاری نموده و به جنگ و جدال و قهر گریه متوسل خواهند شد (رشیدپور، ۱۳۷۰: ۷۳).

مبانی تعلیم و تربیت اجتماعی

مبانی آموزش و پرورش را می توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: مبانی علمی و مبانی فلسفی. مبانی علمی آموزش و پرورش با توجه به جنبه های زیستی، اجتماعی و روانی مورد تربیت مشخص میشود؛ و مبانی فلسفی آموزش و پرورش از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدف ها و غایات تربیت افراد استنتاج میشود.

از مبانی اصلی تعلیم و تربیت، تربیت اجتماعی یا علم الاجتماع میباید زیرا یکی از هدف های اصلی تعلیم و تربیت تهیه مقدمات سازگاری مورد تربیت با شرایط محیط اجتماعی است؛ بنابراین، شناخت محیط اجتماعی و مقتضیات آن شرط لازم هر اقدام تربیتی است. تعلیم و تربیت در واقع کوششی برای آشنا ساختن فرد با اصولی است که بهره مندی از آن و رعایت یا کاربرد آن وی را به بخش مکمل گروه تبدیل می کند. مطالعه ساخت واکنش اجتماعی نشان می دهد که:

۱. اجتماع انسان هایی که نظام تعلیماتی نداشته باشد وجود ندارد. در واقع هر اجتماعی با ورود بی وقفه افراد جوانش بدان، استمرار می یابد.

۲. افراد جامعه انسانی به کمک تعلیم و تربیت (اجتماعی) می توانند خود را به متعددی ظهور برسانند.

۳. شرکت در روابط اجتماعی و رعایت آداب و قوانین خاص اجتماع نیز ناشی از تعلیم و تربیت می باشد.

۴. تربیت اجتماعی سعی در حفظ ارزش ها، ادبیات، هنر، آثار تاریخی و شناساندن آن ها به جوانان دارد.

بدین ترتیب، تعلیم و تربیت خود به خود سعی می کند در عین حال که اجتماعی است فرهنگی شود.

آشنایی با گذشته به وسیله تاریخ، آشنایی با ارزش های فرهنگی و هنری از طریق علوم، ادبیات و هنرها و بالاخره آگاهی از تمدن های مختلفی که از لحاظ زمان و مکان با هم فاصله دارند، ذهن را از دلبستگی های بی قید و شرط به جامعه و فرهنگی خاص رها می سازد. از این پس فرد طرفدار ارزش هایی است که مورد توافق همه جوامع است و به جامعه معینی تعلق ندارد (شکوهی، ۱۳۶۹):

توجه به ارزش های اجتماعی در مدارس

چنانکه می دانیم مدرسه یک نهاد اجتماعی است بنابراین هدف های تربیتی باید با توجه به نیازهای اجتماعی برنامه ریزی شوند. بعضی از مریبان تنها به نیازهای زندگی اجتماعی به عنوان تنها هدف های تربیتی توجه می کنند و بیشتر فعالیت های آموزشی و پرورشی را متوجه این گونه امور می سازند.

امور اجتماعی که در بیشتر جوامع مورد توجه مریبان واقع می شوند عبارتند از:

- محافظت و مراقبت از زندگی، دارایی و منابع طبیعی جامعه.

- تولید کالا و خدمات مفید و توزیع آن ها در جامعه.

- مصرف کالاها و استفاده از خدمات.

- انتقال کالا و خدمات از محلی به محل مورد نیاز جامعه.

- تهیه وسایل تفریح و سرگرمی مردم.

- توسعه فعالیت های هنری و اجتماعی - فرهنگی.

- ترویج عقاید دینی.

- توسعه تعلیم و تربیت مردمی در جامعه.

- توسعه همکاری و رقابت سالم میان افراد جامعه.

- اجرای روش علمی در کلیه شئون زندگی اجتماعی.

از این دیدگاه یکی از هدف های عمده تعلیم و تربیت، توسعه و پیشرفت فرهنگ علمی و ارزشی جامعه است، بنابراین باید در تنظیم برنامه های تربیتی درم و ارزش سنجی میراث فرهنگی - اجتماعی و توسعه آن مورد توجه مریبان باشد. هدف های تربیتی باید متناسب با وظایف اجتماعی توسعه نهادهای تربیتی برنامه ریزی و اجرا شوند. لذا به دانش آموزان برای سازگاری اجتماعی، توسعه وحدت معنوی، رشد شخصیت اجتماعی و آماده کردن آن ها برای تحصیلات، انتخاب شغل و حرفه باید کمک شود. توجه به جریان های اجتماعی از قبیل همکاری، رقابت، توافق و تشابه در تنظیم هدف های تربیتی ضروری است. آن هایی که می خواهند هدف های تربیتی را تعیین کنند باید تنها مهارت های اساسی را برای ادامه حیات اجتماعی مدنظر قرار دهند. رشد قوه بیان و در عقاید دیگران و فهماندن عقاید خود به سایرین، آشنایی با روش های حل مسئله، مهارت های لازم جهت حفظ سلامت نفس و جسم برای خدمت به دیگران، مهارت های اساسی در برخورد و ارتباط با سایر اقوام و ملل و مهارت

های ضروری برای شرکت در امور مدنی و اجتماعی باید در تعیین هدف های تربیتی در نظر گرفته شوند (نیکزاد و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۷).

نقش و رسالت معلم در رشد و ارتقای فعالیت های تربیتی - اجتماعی

توفیق یا شکست برنامه ها و فعالیت های پرورشی نظام هر کشوری به عبارت دیگر مهمترین وسیله رسیدن جامعه به غایات و هدف های آموزش و پرورش، معلم دانا و تواناست. با توجه به این امر است که اهمیت کار و نقش معلم و تأثیر عمیق آن در عزت، ذلت، پی شرفت و انحطاط جامعه روشن میشود. در حقیقت رهبری نسل آینده هر جامعه به دست معلمان آن جامعه است.

تعلیم و تربیت نه تنها برای زندگی بلکه برای هستی است. بشر تنها با تعلیم و تربیت، آدم توان رشد دارد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می سازد نیست. یکی از الگوهای تربیتی را می توان نقش شخصیت معلمان در رفتار دانش آموز دانست. امروز دیگر مدرسه تنها نقش انتقال معلومات و میراث فرهنگی را بر عهده ندارد، بلکه تاثیرگذاری آن در رشد و پرورش کل شخصیت دانش آموز است.

فرهنگ بدون انسانیت نمی تواند وجود داشته باشد، پس مدرسه امید انسانیت است و معلم ستون پا برجای بشریت. امام خمینی (ره) می فرماید: «نقش معلم در جامعه، نقش انبیاست. انبیا هم معلم بشر هستند، نقش بسیار حساس و مهمی است و مسئولیت بسیار زیادی دارد. نقش مهم، همان نقش تربیت است که اخراج من الظلمات الی النور است. ..خدای تبارک و تعالی این سمت را به خودش نسبت می دهد که خدای تبارک و تعالی، ولی مومنین است و آن ها را از ظلمات اخراج می کند به سوی نور».

اسلام، مربی و معلم را در مرتبتی عظیم قرار داده است، چرا که با آموزش و تربیت صحیح پایه های پیشرفت و تکامل جامعه را می سازند و بیش از هر عاملی در شکل گیری اخلاق، روحیات، خلاقیت و نوآوری، شکوفایی اندیشه ها و راهنمایی و هدایت دانش آموزان به سوی راستی و درستی نقش دارد.

از نظر پروردگار عالم، کار معلم کار خداست و نقش او در جامعه نقش انبیا و اولیا است و ارزش و اهمیت تربیت یا علی اگر یک فرد به وسیله تو و توسط معلم تا بدانجاست که رسول خدا (ص) در کلامی به امام علی می فرماید: «(به مدد الهی) طریق هدایت را باز یابد و به حق رهنمون گردد، پر ارزش تر و بهتر از آن است که مالک شتران سرخ و موی فراوان باشی» (سلجوقی ۱۳۹۲: ۹۳).

نقش الگویی معلم

پس از خانواده، مربیان و معلمان تأثیر را در تربیت کودکان دارند. کودکان در سنین پایین تحت تأثیر والدین خود هستند، اما وقتی وارد مدرسه می شوند از معلمان خود اثر می پذیرند. معلمان باید بدانند که افکار، رفتار و گفتار آنان سرمشق دانش آموزان است.

معلم بعد از پدر و مادر با نفوذترین افراد، در امر تربیت کودک و نوجوان است. دانش آموزان به ویژه دانش آموزان دوره ابتدایی، شدیداً تحت تأثیر معلم خود قرار دارند و رفتار او را الگو قرار می دهند.

معلم با روح و جان دانش آموز سروکار دارد و به همین جهت به عنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می شود. دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان، مربیان و مدیر مدرسه را زیر نظر دارند و از طرز برخورد معلمان با یکدیگر و با مدیر و کارکنان و دانش آموزان درس می گیرند.

رفتار معلم الگوی بی زبان توانایی است که می تواند در شاگردان سخت موثر واقع شود. کمترین لغزش معلم در عمل، از تیررس دید چشمان مراقب شاگردان دور و در امان نیست. خواجه عبدالله انصاری به همان قسم که دود را دلیل آتش و خام را بر اثر وزش باد می داند، شاگرد و همه کیفیات روحی و رفتاری او را اثر مستقیم شخصیت معلم می داند و می گوید «دود از آتش نشان دهد خام از باد که ظاهر از باطن شاگرد از استاد». قلب و روان کودک بسان صفحه کاغذ سفیدی است که در دست نقاشی چیره دست به نام معلم قرار میگیرد و هر نقشی که روی آن ترسیم شود، احتمالاً تا آخر عمر روی این صفحه باقی می

ماند. معلم می تواند از طریق مدل و سرمشق قرار دادن خود و عملکرد مطلوب به رشد اجتماعی کودکان کمک نماید. امام جعفر صادق می فرماید «مردم را به عمل خود به اسلام دعوت کنید نه به زبانتان». همچنین قرآن کریم می فرماید به درستی که پیامبر برای شما الگوی خوبی است برای کسی که امید به خدا و روز آخرت دارد و خداوند را بسیار یاد می کند (سلجوقی، ۱۳۹۲:۹۶).

در نظریه یادگیری اجتماعی بندورا گفته شده است که یادگیرنده از طریق مشاهده رفتار دیگران به یادگیری می پردازد. این یادگیری به شرح زیر صورت می پذیرد: وقتی که یادگیرنده یعنی مشاهده کننده، رفتار شخص دیگری را مشاهده میکند که آن شخص برای انجام آن رفتار پاداش یا تقویت دریافت می نماید آن رفتار توسط فرد مشاهده کننده آموخته میشود به این نوع پاداش یا تقویت جانشینی می گویند. وقتی که معلم یکی از دانش آموزان کلاس را برای حل مسئله ای از یک راه تازه مورد تقویت قرار میدهد، دانش آموزان دیگر روش این دانش آموز را سرمشق قرار می دهند و می کوشند تا همان راه حل را در مسائل خود به کار بندند. علاوه بر تقویت جانشینی، در یادگیری از راه مشاهده تنبیه جانشینی هم موثر است. برای مثال اگر مامور راهنمایی و رانندگی راننده ای را به سبب سرعت زیاد در یک خیابان درون شهر جریمه کند، رانندگان دیگر که شاهد این جریان هستند، هنگام راندن اتومبیل خود در آن خیابان، آهسته تر خواهند راند. یا وقتی که معلم یکی از دانش آموزان را به سبب رفتار نامطلوبی که انجام داده است سرزنش میکند، دانش آموزان دیگر نیز از انجام آن رفتار دلسرد می شوند؛ بنابراین، اگر رفتار الگو یا شخصی که سرمشق قرار میگیرد با تقویت یا تنبیه دنبال شود، این تقویت و تنبیه بر رفتار شخصی که آن رفتار را مورد مشاهده قرار میدهد نیز تأثیر میگذارد. اگر رفتار سرمشق با تقویت دنبال شود احتمال بروز آن رفتار از سوی مشاهده کننده افزایش می یابد، اگر رفتار سرمشق با تنبیه مواجه شود احتمال انجام آن رفتار از سوی مشاهده کننده کاهش می یابد (سیف، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

نقش الگو بودن معلم به دلیل ارتباط مستقیم و مداوم با فراگیران از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ یعنی معلم توانمند می تواند با استفاده از خصایصی چون گشاده رویی، همبازی شدن با دانش آموزان، احترام به آن ها، داستان گویی، عدم سرزنش و تنبیه دانش آموزان و در نهایت با دادن تقویت کننده مثبت الگوی موثر برای آن ها بود.

ویژگی های معلم در رابطه با فعالیت های تربیتی - اجتماعی دانش آموزان

- یک معلم یا مربی در صورتی در پیش بینی و انجام فعالیت های فوق برنامه، موفق خواهد شد که آموزش و کارآموزی لازم را در این مورد قبلا دیده باشد. مربی برای انتخاب و تنظیم فعالیت های تربیتی و اجتماعی به اطلاعات و مهارت های زیر نیاز دارد:
- دانش و توانایی برقراری ارتباط خوب و صحیح با کودکان، والدین و کارکنان مدرسه.
- شناخت ویژگی های رشد طبیعی کودکان و نوجوانان.
- شناخت کامل برنامه درسی و تشخیص جنبه های ضعیف آن که باید به وسیله فعالیت های فوق برنامه جبران و ترمیم شوند.
- آشنایی با فعالیت های تربیتی، اجتماعی سودمند برای انتخاب نوع فعالیت های فوق برنامه.
- آشنایی با روش های علمی اجرای فعالیت ها، در ارتباط با ویژگی های سنی، استعدادها، نیازها و رغبت های دانش آموزان یک دوره تحصیلی یا کلاس.
- آشنایی با روش های درست ارزشیابی، از فعالیت های فوق برنامه.
- آشنایی با چگونگی برانگیختن دانش آموزان به شرکت در فعالیت های فوق برنامه.
- آشنایی با چگونگی ترغیب اولیای دانش آموزان و نهادهای اجتماعی به همکاری در انجام فعالیت های مورد نظر.
- آشنایی با وسایل و امکانات لازم برای انجام دادن فعالیت های فوق برنامه، تهیه و کاربرد صحیح آن ها.
- شناخت زمان مناسب و چگونگی انجام دادن فعالیت های تربیتی و اجتماعی.
- آشنایی با مسائل گروهی و چگونگی تشکیل گروه ها.
- توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان در انتخاب و ارائه فعالیت ها.
- داشتن طرح و برنامه های تربیتی مناسب با زمان، مکان، ویژگی های دانش آموزان و نوع فعالیت ها.

- نظارت و ارزشیابی مستمر از فعالیت های در حال اجرا.

- در پایان با توجه به تاکید یونسکو بر چهار ستون یادگیری معلم و مربی باید فعالیت های تربیتی - اجتماعی فراگیران خود را بر پایه یادگیری برای دانستن (فهمیدن)، یادگیری برای زیستن، یادگیری برای انجام دادن و یادگیری برای با هم زیستن را دائما مدنظر داشته و آن ها را عملیاتی و اجرایی نمایند (سلجوقی، ۱۳۹۲: ۹۸).

ارتباطات متقابل اجتماعی با دانش آموزان

معلم و دانش آموز بخش اعظم روز را در مدرسه و در ارتباط با یکدیگر می گذرانند. توانایی معلم در ایجاد ارتباط با شاگردان - ارتباطی مثبت و همراه با همدلی - نقش مهمی در ایجاد محیط یادگیری مثبت و ارتقای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ایفا می کند.

معلم موثر برای برقراری ارتباط با شاگردان خود از راهکارهای متفاوتی استفاده می کند. این ارتباطات فراتر از چهاردیواری کلاس است. در واقع دانش آموزان اظهار می کنند که معلمان موثر به زندگی خارج از کلاس درس دانش آموزان شان علاقه نشان می دهند. دانش آموزان برای معلمانی که در مسابقات ورزشی، کنسرت های موسیقی و دیگر برنامه های آن ها حضور می یابند، ارزش قایل هستند. ارتباطات متقابل اجتماعی بین معلم و شاگرد نه تنها موجب یادگیری و پیشرفت تحصیلی شاگردان می شود، بلکه با ایجاد احساس تعلق به کلاس و مدرسه، باعث افزایش عزت نفس در آن ها می شود.

جنبه هایی از ارتباط متقابل اجتماعی که در آموزش موثر باید رعایت شود عبارتند از:

- معلمین موثر ضمن حفظ رابطه مناسب معلم شاگردی، همواره با تک تک دانش آموزان برخوردی صمیمانه دارند.
- معلمین موثر به جای این که در مقابل و یا برای دانش آموزان کار کنند همراه آنان کار می کنند.
- ارتباطات متقابل مفید مستلزم مسئولیت دادن به دانش آموزان و حفظ احترام آن هاست. برای ایجاد چنین ارتباطی در دوره های متوسطه، لازم است که با دانش آموزان چون بزرگسالان رفتار شود.
- معلمین موثر به دانش آموزان اجازه می دهند در تصمیم گیری ها مشارکت کنند.
- دانش آموزان معتقدند که معلمان موثر وقت بیشتری را صرف ارتباط متقابل و کار مستقیم با آنان می کنند.
- معلمین موثر شوخ طبع اند. به لطیفه گویی تمایل دارند. آنان برای بازی و شرکت در فعالیت های مشترک با دانش آموزان شان پیشقدم می شوند (بیگم حائری زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۰).

موانع تربیت اجتماعی

عنوان موانع تربیت به امور و پدیده هایی اطلاق می شود که در تحقق اهداف فرایند تربیت تأثیر منفی دارند. البته این موانع ممکن است بیرونی یا درونی، در اختیار مربیان و یا خارج از اختیار آنان باشند و برخی آن ها را می توان چنین برشمرد:

- دنیاطلبی و هوای نفس.
- حاکمیت رذایل اخلاقی نظیر لجاجت، تعصب، تکبر، غرور و خودرایی.
- فقر اقتصادی و کمبود وسایل ضروری معاش.
- حکومت طاغوت (رهبران غیرالهی) و مشرکان و ظالمان بر جامعه.
- غلبه وسوسه شیطان، فکر و خیال باطل بر فضای ذهن و اندیشه.
- وجود شبهات فکری و عقیدتی.
- غفلت از یاد خدا.
- استفاده از غذا و اموال حرام
- دسترسی (مطلق و بی حد و حصر) به وسایل ترویج فساد و فحشا.
- حضور (انفعالی) در محیط آلوده (سلجوقی، ۱۳۹۲: ۸۹).

بحث و نتیجه گیری

در سیستم های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت های آن ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش آموزان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان از دیگر افراد بسیار برجسته تر مینماید چنان که بیشتر اوقات را دانش آموزان در مدرسه زیر نظر آن ها سپری میکنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم ها هست از این رو بسیاری از دانش آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود میدانند. یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده اش دانش آموزان را خوب پرورش میدهد، بزرگ ترین خدمت را نسبت به اجتماع خود انجام میدهد و به عکس یک معلم بداخلاق و بدرفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش آموزان را به انحراف و تباهی میکشد بزرگ ترین خیانت ها را نسبت به اجتماع مرتکب میشود بنابراین شغل و حرفه معلمی و استادی از حساس ترین و مسئولیت دارترین شغل های اجتماع میباشد.

منظور از آموزش و پرورش، به حرکت درآوردن فرآیند توسعه همه جانبه بشر است که در طول زندگی انسان ها با هدف شکوفایی فکری، جسمی، احساسی، اخلاقی و معنوی صورت میگیرد. از طرف دیگر وظیفه آموزش و پرورش تنها تربیت آموزگاری و یا تدریس یک شخص معین و یا یک درس معین به حساب نمیآید. در حقیقت مدارس و سایر مؤسسات آموزشی در جوامع امروز کوشش دارند که خصوصیات اخلاقی با اجرای برنامه های گروهی و طرح مسائل اجتماعی به طور جدی عملی شود.

انواع بازیها، شرکت دادن دانش آموزان در نمایش های مدرسه، موسیقی و امور هنری، انجام دادن مراسم مختلف و تمام فعالیت های خارج از کلاس و همه چیزهایی که در مدرسه آموخته میشود، جنبه اجتماعی و عمومی آموزش و پرورش هستند. صرف نظر از وظایفی که اشاره شد، آموزش و پرورش وظایف مهم تری نیز بر عهده دارد که میتوان به وظیفه گسترش شخصیت، آموزش فرهنگی، توسعه ارزش های اخلاقی و مدنی، آموزش بزرگسالان و آموزش رسانه ای اشاره کرد. الف) گسترش شخصیت: وظیفه آموزش و پرورش است که کودک را هم فردی شایسته بار آورد تا برای خود دارای صفات خوب انسانی باشد و هم او را عضو مؤثر جامعه کند تا فردی مفید برای دیگران باشد.

در یافته های جامعه شناسی میبینیم که پرورش و گسترش شخصیت کودک باید در زمینه ای باشد که فرهنگ و جامعه او به آن بستگی دارد، نه چیزی جدا از آن ها. در این نکته تأکید باید کرد که نه تنها فرد در حقیقت جدا از گروه اجتماعی خود نمیتواند پرورش یابد، بلکه فرد باید همان کسی که هست بشود و در هر مرحله ای از پیشرفت که قرار دارد باید از تأثیر متقابل میان خودش و محیط اجتماعی خویش برخوردار باشد و نامتعارف بار نیاید. این که در جامعه امروز آموزش و پرورش به گسترش شخصیت مربوط میشود یک الزام طبیعی است. شخصیت از آن گونه مفاهیمی است که در مورد آن تعاریف زیادی شنیده ایم.

معمولا شخصیت به عنوان یک چیز جامع و کمال یافته از خصوصیات روحی، عقلی، بدنی، جسمانی و حرکتی هر فرد تعریف میشود و خصوصیات اخلاقی و طبیعی هر فرد است که بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. معلم مقدار زیادی از وقت خود را در این کوشش صرف میکند که نه تنها به شاگردانش مطالب خوب و متنوع و مفید و دانش های تازه بیاموزد، بلکه در رفتار آن ها تغییراتی به وجود آورد و روحیات آن ها را در جهت دلخواه و مناسب هدایت کند. این نیت های معلم به گسترش شخصیت دانش آموز مربوط میشود و ممکن است مربوط به هر جنبه ای از زندگی او نیز بشود.

شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایر طبقات اجتماع مورد نظر ماست؛ زیرا معلم به عنوان الگو میتواند در دانش آموزان واکنش های مثبت و سازنده و یا واکنش های منفی ایجاد کند.

تماس نزدیک معلم با دانش آموزان و نفوذی که بر آن ها دارد نقش مهمی در سلامت فکری و روانی آن ها ایفا میکند. این تأثیر و نفوذ رفتار معلم در دانش آموز ممکن است به طور مستقیم و یا غیرمستقیم صورت پذیرد و به صورت های گوناگون مانند تقلید، الگوسازی و گاهی اوقات همانندسازی بروز کند.

نظر به این که شخصیت کودکان هنوز شکل نگرفته است و نقش پذیر هستند و نبود تعادل روانی در معلم، اثرات بدی در آن ها خواهد داشت. کودکان نه تنها مطالبی را که مستقیماً از طرف معلم گفته میشود، میآموزند، بلکه رفتار، حرکات، نگرش ها، مهارت ها و خلاصه کل شخصیت معلم، در آن ها اثر میگذارد ریشه این مسئله را باید در تمایل به تقلید کودک از دیگران دانست. برخی روان شناسان معتقدند که این تمایل ازجمله نیرومندترین و ریشه دارترین غرایز کودک به شمار میرود. به طوریکه یکی از نخستین روانشناسان کودک به این غرایز را به منزله بهترین گزینه کودک تلقی میکند.

ما درباره آموزش و پرورش چون یک فرآیند آگاهانه صحبت کردیم، درحالیکه به خوبی میدانیم که هر کس چیزهای بسیار زیادی را به طور ناخودآگاه فرامیگیرد. به ویژه عادات زندگی اجتماعی اغلب تقلید ناخودآگاه از رفتار دیگران است. کودک در حال رشد، آموزشی میبیند و روز به روز و خود را با شرایط جدید تطبیق میدهد. ممکن است یک نوجوان به علم آموزی علاقه مند باشد و احساس کند که به یک خط مشی مشخصی متمایل است، یا احساسی عمیق، چون یک اعتقاد نسبت به بعضی ارزش ها دارد، ولی خود توجه ندارد که در چه شرایطی است و چه عواملی باعث به وجود آمدن این حالات در او شده است. در اینجا باید دو نوع فرآیند آموزش و پرورش، یعنی آموزش آگاهانه و ناخودآگاهانه را بپذیریم. معلم باید بسیار هشیار و بیدار آموزش ناخودآگاهانه را در دانش آموزان خود ایجاد کند و کوشش کند که از نتایج چنان تأثیرهایی در ایجاد شخصیت دانش آموزان آگاه باشد زیرا تنها از روی رفتار حاصل از فرآیند ناخودآگاه کودک میتوان قضاوت کرد که آیا این فرآیند برای هدف معلم دارای ارزشی هست یا نیست.

معلم باید به تأثیرات مطمئنی که از دنیای خارج از مدرسه، مخالف با هدف دقیق و شناخته شده او در ذهن دانش آموزان برجای میگذارد آگاه باشد. مثلاً ممکن است جامعه تصوراتی درزمینه رقابت یا پول جمع کردن در ذهن دانش آموزان ایجاد کرده باشد. درحالیکه معلم سعی دارد آن ها را به سوی همکاری و تعاون بکشانند. در این صورت معلم باید بر همان هدف های هوشیارانه و سنجیده تکیه کند و از این مسیر منحرف نشود.

ب) توسعه ارزش های اخلاقی و مدنی: نظام آموزش و پرورش لازم است نقش اساسی را در تربیت اخلاقی، مدنی و معنوی بر عهده بگیرد و تلاش های خانواده را تکمیل کند. نظام آموزشی به همراهی دیگر مؤسسات باید به ارتقای حقوق انسانی، رفتار آزادمنشانه و تأیید ارزش های موردنیاز عصر، مانند احترام به شأن و مرتبه انسان، سعه صدر، همبستگی و حمایت متقابل افراد بشر یاری رساند.

انتقال ارزش های فرهنگی و اصول اخلاقی جامعه به کودکان و جوانان موجب پایدار ماندن و حفظ آن خواهد بود. معلم تنها فرد ذیصلاح و مؤثری است که میتواند همه ارزش های اجتماعی و سنتی مورداحترام را به نسلی دیگر بشناساند و آن ها را مناسب اجتماع و درعین حال مترقی بار آورد. اما یک اجتماع نیازمند به افراد منتقد و مبتکر نیز هست که بتوانند با کشف و اختراع های جدید موجد تحولات تازه و مفید اجتماعی بشوند. آماده کردن افراد برای دوران آینده و زندگی نو و تربیت مغزهای نوآور و افراد روشنفکر از وظایف دیگر آموزش و پرورش است.

در بحث رسالت و نقش معلم در توسعه ارزش های اخلاقی و مدنی کافی است که بگوییم که معلم کسی است که زندگی مردم را تغییر میدهد. در چنین توصیفی است که سنگینی و عمق مسئولیت معلم آشکار میشود. گرچه ظاهراً معلم یک کلاس با تعدادی دانش آموز کار میکند و ایشان مخاطب اصلی معلم اند، لیکن هر دانش آموز یا دانشجو، عضو خانواده و شهروند جامعه است و آموخته های خود را مستقیماً به خانواده و جامعه میبرد. سرانجام هر معلم باید بداند دنیای امروز از شهروندانش چه میخواهد و چنین شهروندانی را چگونه میتوان بار آورد یا تربیت کرد. به این ترتیب روشن میشود که در حوزه فرهنگ عمومی، معلم بیشترین و سنگین ترین مسئولیت ها را به عهده دارد و معلم پس از والدین سرمشق همه جانبه کودکان و نوجوانان است. (ج) آموزش فرهنگی: وظیفه آموزش و پرورش، تنها انتقال دانش، تربیت و انتقال معلومات نیست، بلکه پرورش خلاقیت، همراه با استقلال، سرعت انتقال و توانایی افراد، به نوبه خود در پربارسازی فرهنگ ها مؤثر واقع میشود و نیز افراد بشر را در ورود بهتر به زندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یاری میدهد و از این طریق به پرورش منابع انسانی که تمامی انواع توسعه، اعم از مادی و معنوی به آن بستگی دارد، کمک میرساند.

نظام آموزش و پرورش از طریق روش هایی که در امر تدریس به کار میگیرد تعلیم و تربیت اسلامی را در ذهن دانش آموزان جای میدهد و در روند تبیین ارزش ها، همسالان از طریق کنش متقابل، نقش مهمی ایفا میکنند، به گونه ای که نظام های آموزشی در دنیا تلاش میکنند از تواناییهای منابع انسانی خود سود ببرند.

منابع

- افخمی اردکانی، علیمحمد (۱۳۹۰)، تبیین روش های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه، نشریه النهج، شماره ۲۱ و ۲۲.
- بیگم حائری زاده، خیریه، محمدحسین، لیلی (۱۳۸۶)، ویژگی های معلم موثر، تهران، نشرقطره، چاپ چهارم.
- داودی محمد، (۱۳۸۴)، نقش معلم در تربیت دینی، نشر موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- داوودی، محمد (۱۳۸۹)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (تربیت اخلاقی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، (۱۳۸۲)، اخلاق اسلامی، قم، نشر معارف.
- رشیدپور، مجید (۱۳۷۰)، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، تهران، نشر کعبه، چاپ سوم.
- ساعیاری، ایرج (۱۳۸۸)، آموزش مطالعات اجتماعی (در دوره ابتدایی)، تهران، نشر بهمن برنا، چاپ اول.
- سلجوقی، مح محمد (۱۳۹۲)، فعالیت های تربیتی- اجتماعی و فوق برنامه، کرمان، نشر خدمات فرهنگی کرمان، چاپ اول.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۲)، روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش، تهران، نشر دوران، چاپ دوم.
- ضرابی، عبدالرضا، (۱۳۹۰)، تربیت محبت محور، اسلام و پژوهش های تربیتی، سال سوم، شماره ۱.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، نقش تقلید در زندگی انسان، قم، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی.
- نقدی آستمال، ظریفه (۱۳۹۶)، بررسی نقش معلم بر تربیت اخلاقی و دینی دانش آموزان ابتدایی بر اساس تعالیم مقدس اسلامی، پنجمین رویکرد همایش ملی در علوم انسانی و مدیریت.
- نیکزاد، محمود (۱۳۸۵)، اصول کاربردی نظریه های تربیتی، تهران، نشر پشتون، دوم.
- اسدی گرمارودی، اسد الله؛ شریف زاده، علی، زیر نظر حمیدرضا حاجی بابایی. (1393) دانشگاه فرهنگیان قله سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (واقع نگاری تأسیس). چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی برهان (انتشارات مدرسه)- اسکا پرو، میشل استفان (۱۳۹۲). نظریه برنامه درسی دیدگاه های معارض و مسأله های مداوم
- رستگار، طاهره (۱۳۸۲). ارزشیابی در خدمت آموزشی، چاپ اول، چاپ محرر، انتشارات مؤسسه فرهنگی منادی تربیت
- شفائی، نیلوفر (۱۳۹۳). مقاله نهادینه سازی فرهنگ دریچه ای روبه مدیریت نوین در راستای شکوفایی آموزش و اقتصاد، تهران
- الن سی، ارشتاین؛ فرانسیس پی، هانکینز (۱۳۸۴). مبانی اصول و مسائل برنامه درسی، ترجمه؛ قدسی، احقر، جلد دوم، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات